

Modern Rationalism; Destiny, and Superstition in Iranian Contemporary Poetry

Abstract

One of the remarkable properties of modernism is rationalism and intellectualism. In modern era, intellect is a reliable and credible tool to recognize existence; hence, it is known to be the most predominant tool of cognition. Iranian society was influenced in terms of modernity and rationalism as the foundation of culture of modernity. Manifestations of modern rationalism can be observed in the poetry of some poets like Nima, Shamlou, Akhavan, Shafiei-e-Kadkani, and the like. The present study employs descriptive-analytic method to analyze the manifestations of rationalism in poetry of the mentioned poets. It has been discovered that under the influence of modern rationalism, the contemporary poetry has rejected interference of supernatural powers in the destiny of human being, fate, superstition, and popular beliefs and instead has taken intellect to be the source and pivotal point.

Key words: contemporary poetry, anti-destiny, rationalism, anti-superstition

خردگرایی مدرن؛ تقدیرستیزی و خرافه ستیزی در شعر معاصر

تاریخ دریافت: ۱۶/۱۰/۱۴۰۰

فرزانه ایراندوست آذر^۱

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۱۴۰۱

دکتر آرش مشفق^۲**چکیده:**

یکی از بارزترین ویژگی‌های مدرنیسم، خردگرایی و اصالت عقل است؛ عقل در عصر مدرنیسم ابزاری مطمئن و موثق برای شناخت هستی است و یگانه‌تاز میدان شناخت است. خردگرایی مدرن، که از عصر روشنگری در اروپا نضج یافته بود تأکید بر این داشت که عقل می‌تواند به حقایق مطلق، تردیدناپذیر و ابدی دست یابد. خردگرایی مدرن، که در اروپا رشد و تکامل یافته بود جوامع دیگر را نیز متأثر کرد و جامعه ایرانی نیز به تبع تعاملاتی که با غرب داشت از مدرنیته و خردگرایی به مثابه بنیان فرهنگ مدرنیته تأثیر پذیرفت. دیری نگذشت که این تأثیر در شعر نیز به تبع رابطه متقابل جامعه و ادبیات، ظاهر شد و نگرش شاعران ایرانی از دوره مشروطه نسبت به اموری چون دین و باورهای دینی، خرافات و باورهای عامه و ... تغییر یافت. دامنه این تأثیر به شعر معاصر نیز کشیده است و شاعران معاصر نیز متأثر از خردگرایی مدرن، باورهای عامیانه، تقدیر و جبر را به دیده تردید نگریسته‌اند. مظاهر خردگرایی مدرن در شعر شاعرانی چون نیما، شاملو، اخوان، شفیعی کدکنی و ... آشکار است. در پژوهش حاضر ظهور و نمود خردگرایی در شعر برخی از شاعران معاصر در موضوعاتی چون نفی تقدیرگرایی و تأکید به مختار بودن آدمی، مخالفت با باورهای عامه و خرافه ستیزی مورد بررسی قرار گرفته است و پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی، بازتاب‌های خردگرایی این شاعران را در موارد مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روشن ساخته است که شعر معاصر متأثر از خردگرایی مدرن دخالت نیروهای غیبی در سرنوشت بشر، تقدیر، خرافات و باورهای عامه را رد کرده و عقل را مرجع و محور قرار داده است.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، دعا، تقدیرستیزی، اختیار، خرافه ستیزی^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران farzan96iran@gmail.com^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران arashmshfg8@gmail.com

خردگرایی مدرن که یکی از ره‌آوردهای عصر روشنگری است در شعر معاصر فارسی نمودهای عدیده‌ای دارد و غالب شاعران خردگرای معاصر با تکیه بر خردگرایی، مظاهر آن همچون ناباوری به دخالت نیروهای غیبی در سرنوشت آدمی، تقدیرستیزی، تأکید بر مختار بودن آدمی و خرافه‌ستیزی را در اشعار خود بازتاب داده‌اند و «شعر مدرن فارسی که با تلاش و پایمردی نیمایوشیج تثبیت شد، دارای ویژگی‌هایی است که با اندیشه‌های مدرن مطابقت دارد و برخی از اصول و مبانی آن در شعر مدرن فارسی نیز انعکاس یافته است» (جورکش، ۱۳۸۳، ۲۶۳). تأکید بر اصالت عقل و سکولاریسم سبب می‌شود انسان مدرن، از آسمان بریده و زمینی شود. شعر معاصر نیز متأثر از این دید، در مواردی به مخالفت با عقاید عامیانه می‌پردازد. نیمایوشیج به عنوان پیشاهنگ مدرنیسم در شعر فارسی: «شاعری است که جز با نگاه زمینی به جهان نمی‌نگرد؛ چرا که جهان را گذران می‌بیند و به اصل بقاش چندان اعتقاد نیست و ما این بینش را از همان «افسانه» آنجا که به حافظ خطاب می‌کند به عیان می‌بینیم...» (حقوقی، ۱۳۸۴، ۱۷-۱۶).

مخالفت با تقدیرگرایی و جبرگرایی نیز، نمود خردباوری و خردگرایی شاعران معاصر است و شاعران خردگرای معاصر به واسطه خردگرایی منتظر این نیستند که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». بلکه بر اختیار آدمی تأکید داشته و نقش اختیار و اراده آدمی را در سرنوشت او مورد تأکید و توجه قرار می‌دهند.

خرافه‌ستیزی نیز از مظاهر خردگرایی در شعر معاصر است؛ برخی شاعران معاصر به سبب اعتقاد راسخ خود به عقل و عقلانیت، خرافه‌ستیزی را وجهه همت خود قرار داده و نمود خرافه‌ستیزی در آثارشان آشکار است. اینان در پی انتقاد از خرافات و فرهنگ عوام و اعتراض به سنت‌های بی‌ارزش بوده‌اند. در مقاله حاضر، بازتاب‌های خردگرایی در شعر برخی شاعران معاصر در موضوعاتی چون تأکید بر اختیار آدمی و تقدیرستیزی و خرافه‌ستیزی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و با روش توصیفی-تحلیلی جلوه‌ها و نمودهای خردگرایی در سه مورد مذکور، مورد پژوهش قرار خواهد گرفت.

۱-۱- پیشینه پژوهش

در مورد نمودهای خردگرایی در شعر مشروطه و معاصر پژوهش‌های چندی در قالب مقاله و کتاب صورت گرفته است و نوع نگرش شاعران مشروطه و معاصر به مفاهیمی همچون دین، تقدیر، خرافه و فرهنگ عوام مورد بررسی بوده است. مقاله «رویکرد شاعران عصر مشروطه به دین و عرفان» (۱۳۸۸) از حسن عیوض زاده و تورج عقدايي، به رویکرد شاعران مشروطه نسبت به دین و عرفان و تأثیر مدرنیسم و خردگرایی مدرن در این رویکرد می‌پردازد. مقاله «رویکرد شاعران برجسته معاصر (پس از نیمایوشیج) به باورهای عامه» (۱۳۹۵) از مریم حقی نیز مقاله‌ای است که هم خرافه‌گرایی و هم خرافه‌ستیزی را در شعر برخی شاعران معاصر مورد بررسی قرار داده است. «بررسی حضور و تأثیر باورهای عامیانه در شعر احمد

شاملو و مهدی اخوان ثالث» (۱۳۹۵) از طاهری، «نقد جهل و خرافه گرایی در شعر معاصر» (۱۳۹۰) از علی اصغر حلبی و نعمت اصفهانی عمران نیز مقالاتی اند که در باب خردگرایی و خرافه‌ستیزی به نگارش درآمده‌اند. در بخشی از مقاله «عناصر اجتماعی و انسانی در شعر نیمایوشیج» (۱۳۸۸) از علی محمدی و نعمت الله پناهی نیز به اختیار و اراده آدمی در شعر بنیانگذار شعر نو؛ نیما پرداخته شده است. مقاله «تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران» (۱۳۸۳) از محمدحسین کرمی نیز مقاله ای در مورد بازتاب تقدیرگرایی در شعر سنتی فارسی و غلبه این تفکر در شعر سنتی است؛ مقاله «بررسی مبانی تحول شعر فارسی در سه دوره سنت، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم» (۱۳۸۷) از مه دخت پورخالقی و سعید زهره‌وند نیز مقاله‌ای ارزشمند در این مورد است. در کتاب «انسان در شعر معاصر» از محمد مختاری نیز به تفاوت انسان در شعر گذشته و معاصر پرداخته شده است و وجه غالب خردگرایی انسان در شعر معاصر انعکاس یافته است. در مقالات و کتب دیگری نیز خردگرایی مدرن و نمودهای آن، به شکلی پراکنده مورد بررسی و پژوهش بوده است.

۲-۱- ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر تلاش دارد تا جنبه‌هایی از خردگرایی شاعران معاصر را که مغفول مانده مورد پژوهش قرار دهد و به ابعادی از خردگرایی معاصر در اشعار شاعرانی بپردازد که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. مقاله حاضر، تقدیر سبزی و انعکاس خرافه سبزی در شعر برخی شاعران معاصر داشته و همچنین به ابعادی از خردگرایی تأکید دارد که نو و جدید هستند و پیش از این مورد بحث و بررسی قرار نگرفته‌اند.

۲- نیروهای غیبی و ماورایی

یکی از ویژگی‌های عقل‌گرایی مدرن بریدن از آسمان و پیوند با زمین است؛ انسان عصر مدرن همه چیز را منطبق با عقل‌گرایی در زمین می‌جوید و «...تمامی روابط تثبیت شده... و ملازمان آن‌ها، یعنی تعصبات و عقاید جزمی کنار زده می‌شوند، روابط و عقاید تازه شکل گرفته، پیش از آنکه استحکام یابند منسوخ می‌گردند... هر چیز سخت و استواری دود می‌شود و به هوا می‌رود و آنچه قدسی است دنیایی می‌شود» (کالینیکوس، ۱۳۸۲، ۵۸-۵۷). از منظر خردگرایی مدرن، انسان بسنده و خودکفاست و در زندگی خویش بی‌نیاز از نیروی ماورایی است و «خرد می‌تواند بر جهان فرمان راند و انسان‌ها اگر بر مبنای دانش و ظرفیت‌های آزاد شده خود عمل کنند می‌توانند صورت‌های منسوخ زندگی‌شان را دگرگون بسازند» (ماکوزه، ۱۳۶۷، ۳۴۷، نقل از ساوجی، ۱۳۸۸، ۱۷۷)

نیروهای غیبی که در طول دوره پیشامدرن در زندگی بشری نقشی اساسی داشته‌اند، و انسان همواره چشم به آن‌ها داشت با عقلانیت مدرن منسوخ می‌شود و با اعتقاد به انسان‌محوری (اومانیزم)، انسان قدرت و اختیار خود و جهان را در دست می‌گیرد و چشم از غیب می‌بندد. انسان مدرن، همه چیز را از خود می‌طلبد و نگاهی به ماوراء ندارد. بر این عقل مدرن و مدرنیته وجهه‌ای جدی به خود می‌گیرد و از ویژگی‌های مدرنیته «تضعیف معیارها و ارزش‌های اخلاقی به ویژه معیارها و ارزش‌های مذهبی است» (عضدانلو، ۱۳۷۴، ۵۶۳) و مدرنیته و مدرنیزاسیون نیز «در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم معمولاً به معنی رشد تعقل به کار می‌رفت» (آقا بخش‌ی، ۱۳۷۴، ۲۱۰). یکی از نمودهای این تکیه بر خود و از خود طلبیدن و بی‌توجهی به غیب، و تأثیر دعاست که در اشعار شاعران معاصر فارسی جلوه‌هایی از آن دیده می‌شود و این باور ریشه در خردگرایی نوین و مدرنیته دارد؛ نمودهایی از این باور را در شعر اخون، شاملو، فروغ و منزوی می‌توان دید.

۱-۲- اخوان

در شعر اخوان به عنوان یکی از شاعران خردگرای معاصر، یکی از باورهایی که با توجه به ذهنیت و رویکرد عقلانی اخوان مورد شبهه و تردید قرار می‌گیرد، تأثیر دعاست. اعتقاد به «بی‌تأثیر بودن دعا» را نیز اخوان از زبان آخوندی که در زندان با او بوده به گرگلی که زندانی ساده‌دلی بوده، بیان داشته است و این حقیقت را که چندان بر دعاها نباید دل بست به میان آورده است. مادر گرگلی، دعایی به گرگلی داده بوده و گفته بوده که اگر هر روز چندین بار بخوانی در طول سه هفته آزاد خواهی شد. آخوند، بی‌محابا از بی‌تأثیری دعا می‌گوید:

گرچه من هم این حقیقت را پذیریم که می‌گویند/ رشته امید بی‌حاصل گسستن، بهتر از بیهوده دل بستن/ هم پذیریم اینکه از بن بست مطلق بگسلی پیوند/ تا مگر شاید/ بار دیگر جد و جهد و کند و کاوت، جزم/ از مسیر دیگری راهیت بگشاید/ لیکن این بی‌رحمی آیا نیست، کاین سان سخت/ بر چنان مردی، چنین ضربت فرود آید؟/ واجب است آیا/ که حقیقت این چنین تلخ و گزنده چهره بنماید؟/ جدت از تو نگذرد ای سید بی‌رحم (اخوان، ۱۳۷۴، ۲۱۵-۲۱۴)

۲-۲- شاملو

شاملو نیز همچون اخوان دلبسته عقلانیت مدرن و مدرنیته بوده و تأثیر دعا را به چالش کشیده است. او، با اعتقاد به رابطه‌ی علی و معلولی و بر مبنای خردگرایی مدرن، دعا را باوری غیرعلمی و غیرعقلانی می‌داند. او، نقش دعا را که در مذهب پذیرفته شده است، در رابطه‌ی علی و معلولی بین پدیده‌های عالم بی‌تأثیر می‌داند و دعا و شب‌زنده‌داری را در برآمدن روز و طلوع آفتاب دارای نقشی نمی‌داند و اعتقاد به آن را منافی عقلانیت قلمداد کرده و می‌سراید:

«گفتم: بنخفتی، شهر/ همه شب/ به نجوا/ نگران چه بودی؟/ گفتند:/ برآمدن روز را/ به دعا/ شب زنده داری کردیم/ مگر به یمن دعا/ آفتاب برآید/ گفتم: حاجت روا شدید/ که آنک سپیده» (شاملو، ۱۳۸۷، ۱۰۳۹)

۳-۲- فروغ فرخزاد

فروغ نیز که متأثر از مدرنیسم و عقلانیت مدرن است، اعتقادی به دعا و نیروهای ماورایی در تغییر سرنوشت بشر ندارد؛ او نیز همچون اخوان ثالث و شاملو، با اعتقاد به عقل گرایی مدرن، تأثیر دعا را انکار می‌کند و آن را خلاف عقل و منطق می‌داند. او همچنین در نقل قولی این بی‌اعتقادی خود را به دعانویسی و این که باورهایی رایج در بین عوام‌اند، مورد انتقاد قرار داده و می‌نویسد: «مذهب با مبتذل‌ترین فرمش در میان مردم ایتالیا حکومت می‌کند. در ایران رفتن خاله خانجایی‌ها را نزد دعانویس و دعاگرفتن برای معالجه امراض صعب‌العلاج همیشه مسخره می‌کردیم، ولی در آنجا من به جوانانی برخورددم که داروی همه دردهایشان را در شب کلاهی که پاپ یک بار به سرش گذاشته بود، و به همین دلیل در نظر آنها متبرک شده بود، جستجو می‌کردند. با این تفاوت که خاله خانجایی‌ها که در اطراف دعانویس می‌چرخند، سواد ندارند و محیط زندگی‌شان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که رشد فکری بیشتر بکنند، در حالی که جوانانی که (در ایتالیا) به شبکلاه متوسل می‌شدند، اغلب از دانشجویان دانشگاه رم بودند.» (فرخزاد، ۱۳۸۲، ۱۶۹)

او همچنین در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» (فرخزاد، ۱۳۸۲، ۳۳۷-۳۳۲) به باور مادر خود نیز که در پس هر اتفاقی دنبال جا پای معصیتی است، خرد می‌گیرد؛ او با باور به اصالت عقل و شناخت عقلی، هر پدیده‌ای را دارای رابطه‌ی علی و معلولی علمی می‌داند، ولی مادر فروغ برای هر اتفاق و حادثه‌ای، دنبال دلیل است که سنخیتی با عقل‌گرایی نوین ندارد و میراث تفکر عوام‌گرایانه است که خود پیامبر نیز در بسیاری موارد این عامه‌گرایی و غیر عقلانیت در دین را مورد اشاره قرار داده و مطلوب ندانسته است؛ فی‌المثل در مرگ پسر خود ابراهیم به این رابطه‌ی علی و معلولی حاکم در جهان، اشاره می‌فرماید و گروهی عوام را که در صدد خرافه‌گرایی و جعل واقعیت‌ها بودند، از این رابطه‌ی علی و معلولی مطلع کرده و از خرافه‌گرایی برحذر می‌دارد. در این مورد می‌آید: «یگانه فرزند ذکور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله، به نام «ابراهیم» درگذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله در مرگ وی غمگین و دردمند بود؛ و بی‌اختیار اشک از گوشه چشمان او سرازیر می‌شد. روز مرگ او آفتاب گرفت، ملت خرافی و افسانه‌پسند عرب، گرفتگی خورشید را نشانه عظمت مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و گفتند: آفتاب برای مرگ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته است. پیامبر این جمله را شنید، بالای منبر رفت و فرمود: آفتاب و ماه، دو نشانه بزرگ از قدرت بی‌پایان خدا هستند و سر به فرمان او دارند، هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند. هر موقع ماه و

آفتاب گرفت، نماز آیات بخوانید» (علامه مجل‌سی، ۱۴۰۴، ۱۵۵). در بند زیر فروغ به این نگرش غیرعقلانی مادر خود، اشاره کرده است:

مادر تمام زندگی‌اش / سجاده‌ای است گسترده / در آستان و حشمت دوزخ / مادر همیشه در ته هر چیزی / دنبال جای پای معصیتی می‌گردد / و فکر می‌کند که باغچه را کفر یک گیاه / آلوده کرده است / مادر تمام روز دعا می‌خواند / مادر گناهکار طبیعی است / و فوت می‌کند به تمام گل‌ها / و فوت می‌کند به تمام ماهی‌ها (فرخزاد، ۱۳۸۲، ۳۳۴)

سیدرضایی درباره این شعر فروغ و عامه‌گرایی مادر فروغ و نگرش مدرن و عقلانی فروغ می‌نویسد: «فروغ آنجا که از منظر فرزند به مادر می‌نگرد سخنش لحنی فیلسوفانه و انتقادی به خود می‌گیرد و گاه از طنز نیز بهره‌ای دارد. فروغ با مقابل قرار دادن مادر با خواهر و برادر در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» تفاوت نگرش دو نسل را به تصویر می‌کشد که در آن مادر سمبل سنت است و سادگی و تعبد نااندیشیده و عامیانه و گاه خرافه‌گرایی از ویژگی‌های او است. تعارض بین سنت و مدرنیسم در این شعر جالب، قابل تأمل است.» (سیدرضایی، ۱۳۸۹، ۱۱۷-۱۱۸)

۴-۲- منزوی

منزوی نیز منطبق با عقل‌گرایی مدرن بر این است باید نجات و رهایی را از خود طلبید. او نیز مانند اخوان، شاملو و فروغ، چندان اعتقادی به تأثیر غیب ندارد و بر این است که آنچه از آسمان می‌طلبی باید از خود بطلبی و باور ندارد که درها به دعا گشوده شود:

ز آسمان آن چه طلب می‌کنی از خود بطلب باورم نیست که درها به دعا بگشایند

(منزوی، ۱۳۹۵، ۹۱)

این عدم اعتقاد منزوی ریشه در نگرش نو او به انسان دارد و با تکیه بر اختیار آدمی، دخالت غیب در زندگی او را منسوخ ساخته و منطبق با مدرنیسم بر این است که «دگرگون کردن لحظه به لحظه موقعیت انسان به دست اراده خود اوست، رهایی در گرو هستی همه هست» (مختاری، ۱۳۷۱، ۲۲۹)

بیت زیر نیز انعکاس دهنده نگرشی مدرن و عقلانی است؛ او با رد تقدیرگرایی، تأکید بر سعی و تلاش آدمی دارد و گشایش امور را با دست‌های خود آدمی می‌داند نه با تکیه بر امداد غیبی:

حکم، حکم تو و دستان گشاینده توست تا اشارت کنی این در بگشا، بگشایند

(منزوی، ۱۳۹۵، ۹۱)

۳- خردگرایی و تقدیرستیزی و تأکید بر اختیار آدمی

یکی از ره‌آوردهای عقلانیت مدرن تأکید بر مختار بودن آدمی و مخالفت با تقدیر و سرنوشت از پیش نگاه شده است. تقدیرباوری نیز ریشه در دخالت نیروهای غیبی و ماورایی در زندگی آدمی دارد؛

انسان عصر مدرن، با تکیه بر خردگرایی، سرنوشت آدمی را در دستان خود او می‌داند و با تکیه بر اختیار آدمی، دخالت غیب را در سرنوشت آدمی به هیچ می‌گیرد. خردگرایی مدرن، شقاوت و سعادت آدمی را در اختیار خود او می‌داند و اعتقاد به تقدیر را باوری غیرعقلانی می‌داند. کانت در این مورد، می‌گوید: «انکار اختیار انسان به جهت اعتقاد به مشیت سابقه الهی، نامعقول است» (کاپلستون، ۱۳۸۸، ۴۸) مدرنیته که ریشه در خردگرایی مدرن دارد «بر این جایی و اکنونی بودن تأکید دارد» (نوذری، ۱۳۸۰، ۸۱). این جایی بودن و تعلق انسان به این جهان، متافیزیک و دخالت نیروهای متافیزیکی و غیبی در سرنوشت انسان را نفی می‌کند و در تقابل با تقدیر قرار می‌گیرد. رد دخالت نیروهای غیبی و کم‌رنگ شدن متافیزیک و مابعد الطبیعه در زندگی بشری است. انسان عصر مدرنیته با تکیه بر خردورزی و با اصالت دادن به خرد، بر خویشتن خویش تکیه می‌کند و یکی از ویژگی‌های مدرنیته «خروج انسان از صغارت و به دست گرفتن سرنوشت خویش که هم مستلزم بلوغ عقلی بوده است و هم آمادگی روحی - روانی» (شجاعی زند، ۱۳۹۰، ۸۱). همین تکیه و تأکید بر اختیار آدمی با تأکید بر خردگرایی مدرن است که سبب شده است تا برخی بگویند عصر مدرن، عصر بدعت است و «انتخاب» در عرصه انسانی جای تقدیر را گرفته است» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۲، ۲۸-۳۷). در دوره مدرن، مشیت الهی، زمینی می‌شود و انسان مدرن، اعتقاد و ایمان به تقدیر را وا می‌نهد. پذیرش انفعالی تقدیر صفت انسان سنتی قلمداد می‌شود و «پذیرش انفعالی سرنوشت، بریدن از دنیای خارج و فقدان علاقه به آنچه در آن رخ می‌دهد، وابستگی به اقتدار بینش‌های سنتی، از ویژگی‌های افراد سنتی‌اند» (بنوعزیزی، ۱۳۷۴، ۱۰۷)

۳-۱- اخوان

از وجوه خردگرایی اخوان، اعتقاد به اختیار و نقش سعی و تلاش آدمی در سرنوشت اوست. او همچنین اعتقاد دارد که جوامع با خیزش بر علیه نظام جور و ستم، می‌توانند سرنوشت خود را تغییر بدهند و سرنوشت انسانها در دست خود آنهاست. موضوعی که همواره در ادبیات گذشته مغفول بوده است و در ادبیات گذشته ما به سبب سیطره جبرگرایی و تقدیرگرایی «کمتر به نقش انسان در دگرگونی نظام‌های استبدادی و استثمار پرداخته شده است و بسیار کمتر به ضرورت مبارزه افراد با دستگاه‌های ستمگر حاکم توجه نشان داده شده است» (حسن‌لی، ۱۳۸۳، ۴۲-۴۱) ولی اخوان با تکیه بر خردگرایی و مختار بودن آدمی، به سعی و تلاش در جهت تغییر سرنوشت اشاره دارد. او نبرد و کوشش برای رسیدن به مقصد و مقصود را برای رسیدن به آن الزامی می‌داند و سستی و کاهلی و سپردن همه چیز به تقدیر، برحذر می‌دارد. با انتقاد از این باور «که خداوند در روز قیامت از ظالمان دادستانی می‌کند» بر این است که نباید حساب ظالمان را با این دید دینی، وا گذاشت بلکه باید قیامتی به پا کرد و حق خود را گرفت. این دید، دیدی عقلانی و روشنگرانه است.

هم‌درد من عزیز من ای مرد بینوا آخر تو زنده ای، این خواب جهل چیست

مرد نبرد باش که در این کهن سرا
 زنهار خواب غفلت و بیچارگی بس است
 کاری محال در بر مرد نبرد نیست
 هنگام کوشش است اگر چشم وا کنی
 برخیز تا هزار قیامت به پا کنی
 (اخوان، ۱۳۵۶، ۲۵)

در بیت زیر نیز توجه او به اختیار و تلاش و مجاهده، مشهود است و او حل شدن مشکل را نتیجه مجاهده و انقلاب می‌داند و بر اختیار آدمی و انتخاب او در مورد سرنوشت خود، صحنه می‌گذارد:

بی انقلاب مشکل ما حل نمی‌شود
 وین وحی بی مجاهده منزل نمی‌شود
 (اخوان، ۱۳۷۹، ۴۲)

تلاش و مجاهده و ثمره و نتیجه آن در ابیات زیر نیز مورد توجه بوده است؛ او بر این است که خود باید به حال خود فکری کرد و تلاش و مجاهده کرد و توفیق امری نیست که نسبتی با بخت و اقبال داشته باشد و با تلاش و مجاهده است که عملی می‌شود. تأکید به تلاش و مجاهده نشان از اختیار و انتخاب آدمی و منطبق با عقلانیت مدرن است.

خود فکر کار باش که قولی مدلل است
 باور مکن بدون چهل سال ارتیاض
 توفیق بی جهاد مدلل نمی‌شود
 بی خود کسی محمد مرسل نمی‌شود
 (اخوان، ۱۳۷۹، ۴۲)

تقدیرستیزی اخوان در بند زیر نیز روشن است؛ او در نقل نقاط قوت آخوندی که در زندان با او بوده، می‌گوید که او برخلاف دیگر هم مسلکان خود، خردباور و خردگراست و به این امر اعتقاد ندارد که هر اتفاقی «رخصت از مشیت داشت» و تقدیرباوری را قبول ندارد:

نه همین تنها به فکر متعه و فکر متاع بضع / و کتاب جلد قرمز خواندن شب‌های آدینه / نه همه هر ما
 وقع را خیر دانستن / و همه هر منکر منفور را گفتن که «رخصت از مشیت داشت» / نه همین تنها مسائل دان،
 رسائل خوان / از طهارت تا دیات مرجع اعلم / چون تبتل تا فنای مرشد اعظم / رویه تنها نه ، بل عمق و
 رویت داشت (اخوان، ۱۳۷۴، ۲۰۱-۲۰۲)

۳-۲- شاملو

در شعر شاملو نیز تأکید بر اختیار گامی در جهت خردمدرای و خردگرایی است؛ چرا که از توان عقلانی انسان در جهت چیرگی بر سرنوشت خویش سخن می‌گوید. انسان عصر مدرنیته برخلاف انسان اعصار پیش، دست بسته در مقابل تقدیر نیست و با قوه عقل و خرد خود به جنگ سرنوشت می‌رود و خود در صدد ساختن سرنوشت خویش است. شاملو نیز در بسیاری موارد بازتاب‌دهنده این نگرش عقلانی و

مدرن است و بر اختیار تأکید می‌کند. او به ظلم و تیرگی، گردن نمی‌نهد و با اختیار خود به جنگ ظلمت و سیاهی می‌رود:

من به ظلمت گردن نمی‌نهم / جهان را همه در پیراهن کوچک روشن ات خلاصه کرده‌ام / و دیگر به جانب آن / باز / نمی‌گردم (شاملو، ۱۳۸۷، ۳۸۴)

او با تقدیر خویش پنجه در پنجه می‌کند و در مقابل تقدیر، عاجز و ناتوان نیست و بر اختیار و انتخاب خود تأکید می‌کند:

آنک چشمانی که خمیرمایه مهر است / و اینک مهر تو / نبرد افزاری / تا با تقدیر خویش پنجه در پنجه کنم (شاملو، ۱۳۸۷، ۴۵۴)

و عشق ات پیروزی آدمی است / هنگامی که به جنگ تقدیر می‌شتابد (شاملو، ۱۳۸۷، ۴۹۶)

او با تکیه بر اختیار، از اینکه در عصری زندگی می‌کند که پاره‌ای شرایط سیاسی و اجتماعی او را محدود می‌کند و مانع از شکل‌دهی سرنوشت خود به دست خود است، گله‌مند است و به جبر سنگین اجتماعی حاکم بر سرنوشت انسان‌ها، تأکید می‌ورزد و به درستی، جبر حاصل از شرایط اجتماعی را «تقدیر» نام نمی‌نهد:

عصری که دست‌ها / سرنوشت را نمی‌سازد / و اراده به جایی‌ات نمی‌رساند / عصری که ضمان کامکاری تو / پول چایی است که به جیب می‌زنی / به پشتوانه قدرت ات / از سمسارها / و ریسه‌گان (شاملو، ۱۳۸۷، ۵۱۷)

همچنین او در شعر «پیغام» تقدیرگرایی و این نکته را که سرنوشت هر کسی بر پیشانی او پیش از تولدش نگاشته شده است را رد کرده و آن را جزو اباطیل می‌شمارد. او در خطاب به «مختومقلی» شاعر معروف ترکمن، عدم اعتقاد خود به تقدیر را گوش‌زد می‌کند و گرایش خود به اختیار و نقش انسان در ساختن سرنوشت خویش را مورد تأکید قرار می‌دهد. از منظر او، تنها ابلهان، جبر حاصل از شرایط اجتماعی را «تقدیر» نام می‌نهند. همچنین او بر این است که با هم‌کوشی می‌توان بر آنچه «اسمش را تقدیر کنند» فایق آمد و سرنوشت خویش را رقم زد.

راستی را / مختوم / من به تقدیر و به پیشانی و این گونه اباطیل / ندارم باور / اگر از من شنوایی داری / می‌گویم / هر کسی قطره خردی است در این رود عظیم / که به تنهایی بی‌معنی و بی‌خاصیت است / و فشار آب است / آن ناچاری / که جهت‌بخش حقیقی است / ابلهان / بگذار / اسمش را / تقدیر کنند / حرف من این است: / قطره‌ها باید آگاه شوند / که به هم‌کوشی بی‌شک / می‌توان بر جهت تقدیری فایق شد / بی‌گمان ناآگاهی است / آنچه آسان‌جو را وا می‌دارد / که سراسیمی را / نام بگذارد تقدیر / و مقدر را چیزی پندارد / که نمی‌یابد تغییر / رود سر در شیب این را مفت خود می‌شمرد / رود سر در شیب / به همین ناآگاهی زنده ست / و به نیروی همین باور تقدیری / زنده و تازنده ست (شاملو، ۱۳۸۷، ۸۶۰-۸۵۸)

شاملو، اعتقاد دارد سعی و تلاش آدمی سرنوشت او را رقم می‌زند، حال آنکه بسیاری با شنیدن لفظ «سوار»، با توجه به ذهنیت‌شان که ذهنیتی خردمدار و خردگرا نیست، انتظار نجات‌دهنده و رهایی‌بخشی غیبی را دارند:

راه/ همان و / از راه ماندن / همان/ تا چون به لفظ «سوار» رسی / مخاطب پندارد نجات‌دهنده‌ای در راه است (شاملو، ۱۳۸۷، ۸۸۸)

۳-۳- شفيعی کدکنی

گرایش به اختیار و ردّ تقدیر، نشان خردگرایی شفيعی کدکنی است؛ شفيعی کدکنی در پاره ای موارد بر تقدیر و سرنوشت گردن نمی‌نهد و بر این است که آدمی با تلاش و کوشش خود می‌تواند خود را رهایی دهد و تسلیم شدن در برابر تقدیر را بر نمی‌تابد؛ او از این منظر انسان‌ها را به تلاش و کوشش ترغیب می‌کند و بر این است که کلید رهایی آدمی در دستان خود او ست و نباید منتظر منجی و نجات‌دهنده‌ای بود، بلکه خود باید برای تغییر سرنوشت خود اقدام کرد. بند زیر به زیبایی دیدگاه اختیارگرایانه شفيعی کدکنی و تقدیرستیزی او را می‌نمایاند:

تو در این انتظار پوسیدی/ که کلید رهایی‌ات را، باد/ آرد و افکند به دامانت (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵، ۳۴۱)

ترغیب به تلاش و کوشش در جهت تغییر شرایط در ایبات زیر نیز دیده می‌شود و شفيعی به مختار بودن آدمی و توان او برای تغییر سرنوشت تأکید دارد؛ او بر این است که اگر «آفتاب سر برآمدن ندارد»، آدمی خود باید آفتاب خود با شد و طلسم کار را شکسته و بر شرایط با نیروی اختیار خود، فائق آید. او بر این است که رهایی و نجات آدمی در دست خود اوست و نباید منتظر رهاننده‌ای از بیرون بود و باید خود اقدامی کرد و مسیر دلخواه را مهیا کرد.

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
ز برون کسی نیاید چو به یاری تو اینجا

تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن...
تو ز خویشتن برون آ، سپه تترار بشکن

(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶، ۴۳۵)

۳-۴- مشیری

در شعر مشیری نیز جبرگریزی و تقدیرستیزی او را می‌توان دید؛ او سرنوشت را به مبارزه می‌طلبد و خود را مقهور سرنوشت نمی‌داند و سر در برابر تازیانه تقدیر فرود نمی‌آرد:

جان می‌دهم به گوشه زندان سرنوشت
افسوس بر دو روزه هستی نمی‌خورم

سر را به تازیانه او خم نمی‌کنم
زاری بر این سراچه ماتم نمی‌کنم

(مشیری، ۱۳۸۶، ۲۳۲)

او خود را مرد نبرد سرنوشت می داند و هستی خود را در گرو نبرد با سرنوشت می داند و به این شکل مختار بودن خود و حق انتخاب خود را و ساختن زندگی خود در مبارزه با سرنوشت را مورد تأکید قرار می دهد.

ای سرنوشت مرد نبرد منم بیا
شادم از این شکنجه خدا را مکن دریغ
ای سرنوشت هستی من در نبرد توست
منشین که دست مرگ ز بندم رها کند
زخمی دگر بزن که نیفتاده ام هنوز
روح مرا در آتش بیداد خود بسوز
بر من ببخش زندگی جاودانه را
محکم بزن به شانه من تازیانه را
(مشیری، ۱۳۸۶، ۲۳۴)

گرایش به اختیار در بند زیر نیز آشکار است؛ او به این نتیجه می رسد که باید چون موج خشم و خروش کند و در جهت رسیدن به اهداف خود گام بردارد و تسلیم تقدیر نشود؛ چرا که از منظر او «هر کس که دل به دریا زد، رهایی یافت».

خروش موج با من می کند نجوا/ که هر کس دل به دریا زد رهایی یافت/ که هر کس دل به دریا زد رهایی یافت(مشیری، ۱۳۸۶، ۴۶۷)

در بیت زیر نیز شاعر قضا و قدر و تقدیرباوری را رد می کند و برای رسیدن به آمال اجتماعی، اختیار و جهد و تلاش و آگاهی بخشی سیاسی را ثمربخش می داند و روحیه مبارزه را که خلاف تسلیم گرایی که ریشه در تقدیرباوری دارد، ترویج می کند:

مسپار وطن را به قضا و قدر ای دوست
خود بر سر این ، تن به قضا داده قدر شو
(مشیری، ۱۳۸۶، ۷۱۹)

مشیری با یادکرد تقدیرباوری و همچنین دلبستگی جامعه سنتی به نجات دهنده غیبی که در تضمین مصراعی از حافظ: «دستی از غیب برون آید و کاری بکند»، نمود یافته است؛ قضا و قدر را خیالی بیش نمی داند و اعتقاد به آن را مانع تلاش و حرکت در مسیر تغییر سرنوشت به شیوه جوامع مدرن می داند و بر این است که برای ساختن آینده خود و جامعه خود باید آستین ها را بالا زد و اقدامی کرد؛ نگرشی که منطبق با باورهای عقلانی مدرنیته است.

ما شنیدیم و به یاری نشتابیدیم/ به خیالی که قضا/ به گمانی که قدر، بر سر آن خسته گذاری بکند/ «دستی از غیب برون آید و کاری بکند»/ هیچ یک حتی از جای نجیبیدیم/ آستین ها را بالا نزدیم/ دست آن غرقه در امواج بلا را نگرفتیم/ تا از آن مهلکه-شاید- برهانیمش/ به کناری برسائیمش(مشیری، ۱۳۸۶، ۷۷۳)

شاعر با نگرشی مدرن، نجات دهنده غیبی و امداد غیبی را رد کرده و منطبق با دیدگاه های خردگرایانه، بر این است که سرنوشت جوامع بشری در دست خود آنهاست؛ او با این دیدگاه سعی در روشنگری و آگاهی بخشی اجتماعی دارد و بر این است که نباید در برابر ستمکاران سر فرود آورد و با آنها مدارا کرد بلکه راه نجات و رهایی در اتحاد و تلاش خود انسانهاست.

این همه موج بلا در همه جا می‌بینیم / «آی آدم‌ها» را می‌شنویم / نیک می‌دانیم / دستی از غیب نخواهد آمد / هیچ یک حتی یکبار نمی‌گوییم / با ستمکاری نادانی این گونه مدارا نکنیم / آستین‌ها را بالا بزنیم / دست رد دست هم از پهنه آفاق برانیمش / مهربانی را / دانایی را / بر بلندی جهان بنشانیمش / «آی آدم‌ها» / موج می‌آید...» (مشیری، ۱۳۸۶، ۷۷۷-۷۷۶)

در بند زیر نیز با باور به عبارت «هستم اگر می‌روم» (اقبال لاهوری، ۱۳۴۳، ۲۳۵) که تضمین بخشی از یک شعر اقبال لاهوری است تأکید بر مختار بودن آدمی دارد و باور غیرعقلانی تقدیرگرایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

موج ز خود رفته رفت / ساحل افتاده ماند / این تن فر سوده را پای به دامن کشید / (۸۱۱) و آن سر آسوده را / سوی افق‌ها کشاند / ... «هستم اگر می‌روم» خوش‌تر از این پند نیست / بسته زنجیر را لیک خوش آیند نیست (مشیری، ۱۳۸۶، ۸۱۲)

بیت زیر نیز تأکید به اختیار و تلاش برای تغییر سرنوشت به دست خود دارد؛ شاعر بر این است که برای ساختن نظم اجتماعی نوین و مدرن، باید خود را از ایده تقدیرباوری نجات داده و مبارزه برای احقاق حقوق خود را جایگزین تسلیم و تقدیر کرد:

گر همچو رعده نعره برآریم همزمان
کی خواب خوش به دیده ارباب بگذرد
(مشیری، ۱۳۸۶، ۱۵۲۶)

۳-۵-سیمین بهبهانی

بعدی از خردگرایی سیمین در تقدیرستیزی و گرایش او به اختیار آشکار است؛ او برخلاف دید غالب تقدیرگرا در شعر سنتی منطبق با مدرنیسم، سرنوشت آدمی را در اختیار خود آدمی می‌داند و آگاهی و دانایی را سازنده سرنوشت او می‌داند؛ او بخصوص زنان را ترغیب به دانش و دانایی کرده و سفارش می‌کند که از تنگنای جهل بیرون آیند و مسلط بر سرنوشت خود شوند. سیمین بهبهانی نیز منطبق با عقلانیت مدرن، مختار بودن آدمی را ندا می‌دهد. از منظر او انسان، خداوند سرنوشت خویش است و با اختیار خود سرنوشت خویشتن خویش را می‌سازد. آگاهی و دانایی او است که سرنوشت او را رقم می‌زند نه نیروهای ماورایی و غیبی:

برسرنوشت خویش خداوندی
در کار خویش آگه و دانایی
ای زن به اتفاق کنون می‌کوش
کز تنگنای جهل برون آیی
(بهبهانی، ۱۳۸۴، ۹۵)

ابیات زیر نیز تشویق و تهییج به حرکت دارد؛ نباید چشم انتظار دیگری برای تغییر دادن سرنوشت بود و نباید چشم انتظار سوار نتاخته بود؛ باید خود اقدامی کرد و با وقوف به اختیار و توان خود سرنوشت و آینده خویش را رقم زد:

ای مرد مرکب تو همین کلک رام توست افشانه یال و چابک و گردن فراخته

خود تاخت کن که باد به گردت نمی‌رسد منشین به انتظار سوار نتاخته

(بهبهانی، ۱۳۸۴، ۳۹۹-۴۰۰)

تلاش و اختیار آدمی در بیت زیر نیز ارج نهاده شده است؛ شاعر بر این است که باید جستجوگر بود؛ جستجوگر سرنوشت خویش و با مغز و عقل و خرد خود، تدبیری به کار بست و در گمان امداد غیبی و پابند خرافه‌گرایی نبود:

به دست جستجویی کن به مغز نیز تدبیری که گم شد از نظر دیری زمان، زمان ظلمانی (بهبهانی،

۱۳۸۴، ۷۵۷)

۳-۵- قیصر امین‌پور

امین‌پور، در برخی باورهای عامیانه و خرافی را با تکیه بر عقل‌گرایی مدرن و اصالت شناخت عقلی، مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن را دارای اساس و مبنای علمی نمی‌داند. او نیز به مانند شاملو این باور را که «تقدیر هر کسی بر لوح جبینش نوشته شده است» را رد می‌کند و آن را حرفی عامیانه و غیر عقلانی می‌داند و می‌سراید:

حرفی است عامیانه که می‌گویند: «تقدیر هر کسی را/ از پیش روی لوح جبینش نوشته‌اند»/ بگذار عامیانه بیندیشم/ پیشانی تو شاهد این راز است/ (امین‌پور، ۱۳۹۰، ۳۲۰)

۴- خرافات

خرافه‌ستیزی نیز نمود خردگرایی بوده و در شعر شاعران معاصر نمود دارد. خرافه: «هر گونه عقیده یا عمل نامعقول و وحشت غیر منطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته و مرموز، خیالی، تردید یا عادت که پایه آن ترس یا جهل باشد» (جاهودا، ۱۳۷۱، ۵) است و خرافات بنیانی غیرعقلانی دارند و اعتقادات و باورهایی هستند که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری ندارند. خرافات «بر هیچ اصل علمی و عقلی متکی نیستند» (شعربافیان، ۱۳۸۳، ۱۴)

اگرچه خرافه‌ستیزی در دوران قبل از مدرنیسم نیز رواج داشته و روشنگران همواره ستیز با خرافات را پیشه خود ساخته بودند ولی با ظهور خردگرایی نوین، ستیز با خرافات سرعت بیشتری گرفت و یکی از مضامین غالب در فرهنگ مدرنیته شد. گیدنز در غلبه تفکر خرافه‌ستیزی در عصر روشنگری می‌نویسد: «شروع دوران روشنگری، نوید بخش پیروزی خرد انسانی بر موهومات بوده» (گیدنز، ۱۳۷۷، ۴) است.

شاعران معاصر ایرانی نیز متأثر از خردگرایی مدرن، مخالفت و ستیز با خرافات را در اشعار خود انعکاس داده و با نقد خرافات، بر عقل‌گرایی تأکید داشته‌اند. بسیاری از دیدگاه‌های عامیانه و خرافی رایج در بین مردم از جانب این شاعران پذیرفته نشده و این شاعران با هدف روشنگری، به رد و نقض این خرافات در اشعار خود پرداخته‌اند. شاعرانی همچون اخوان، شاملو، شفیعی کدکنی و ... خرافه‌ستیزی را مورد توجه قرار داده‌اند.

۱-۴- شهریار

خرافه‌ستیزی در شعر شهریار مشهود است؛ او شاعری خرافه‌ستیز است و در بسیاری موارد جلوه‌های خرافه‌گرایی در اجتماع را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او رمالی و فال‌گیری را که از نمودهای اجتماعی خرافات است، مورد نکوهش قرار می‌دهد. «رمالی» از امور خرافی است که در جامعه معاصر ایرانی نمودی چشمگیر دارد و زنان بیشتر تمایل به این امر خرافی دارند. دهخدا در مقالات چرند و پرند در گسترش رمالی در جامعه ایرانی عصر خود می‌نویسد: «خانه‌ای را که دو کدبانوست، یکی‌اش همیشه پیش جامزن است، یکی‌اش هم پیش رمال» (دبیر سیاقی، ۱۳۸۲، ۲۲۶)

در بیت زیر شهریار به این معضل اجتماعی اشاره کرده و ریشه آن را بدبختی و ناآگاهی زن ایرانی می‌داند و رمالی را از وجوه خرافه‌گرایی دانسته و مورد نکوهش قرار می‌دهد:

میان کوچه‌ها بهر زن بدبخت ایرانی

بین رمال بدبختی که گیرد فال بدبختی

(شهریار، ۱۳۸۷، ۳۸۰)

در بیت زیر نیز شهریار تفسیری عقلانی از «دجال» و «خر دجال» می‌کند؛ ظهور دجال از نشانه‌های قیامت است. امیر المؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «پیش از قیامت ده امر حتمی واقع می‌شود: خروج سفیانی، دجال، دود، دابّه الارض، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، فرو رفتن زمین در مشرق جزیره العرب، بیرون آمدن آتشی از قعر عدن که مردم را به سوی محشر براند.» (عاملی، ۱۴۲۵، ۴۰۵)

شهریار نیز همچون بسیاری از مفسران، تفسیری عقلانی از خر دجال می‌کند و باورمندان به این نکته را که دجال خری داشته و این خر صفاتی خاص و چنین و چنان دارد را دیدگاهی عامیانه و خرافی قلمداد می‌کند.

میان آب و آتش مانده‌ایم از این سیاست‌ها

همین است ای خرافاتی خر دجال بدبختی

(شهریار، ۱۳۸۷، ۳۸۱)

تفسیری که سید محمد صدر از دجال کرده قابل تأمل است. او در این مورد می‌نویسد: «دجال رمزی است از اوج تمدن و تکنیک غرب که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد، تمدنی که درصدد به سلطه کشیدن هر

انسانی است. .. ما به طور وضوح مشاهده می‌کنیم که چگونه تمدن و تکنیک غرب مادی‌گرا در این عصر بر تمام جوامع، حتی مسلمانان تسلط پیدا کرده است» (صدر، ۱۳۸۵، ۱۴۲-۱۴۱)

۲-۴-اخوان

در شعر اخوان که شاعری مدرن و خردگراست، خرافه‌ستیزی دیده می‌شود؛ اخوان، آنچه را که انطباقی با عقلانیت نداشته باشد، مورد شک و تردید قرار می‌دهد و نسبت به آن بی‌اعتقاد است و در پاره‌ای موارد به ستیز با این باورها و نکوهش آنان می‌پردازد. خرافه ستیزی در دو بیت زیر از اخوان دیده می‌شود. یکی از باورهای خرافی گذشتگان در مورد گیر کردن لقمه در گلو هست. هدایت در مورد آن می‌نویسد: «اگر در سفره نان یا آب به گلوی انسان گیر کند یکی از خویشان او گرسنه است» (هدایت، ۱۳۸۵، ۱۵۸) یا «آب یا لقمه بیخ گلو بجهد سوقاتی می‌خورند» (هدایت، ۱۳۸۵، ۷۲).

اخوان این باور خرافی را میراث نگرشی غیرعقلانی می‌داند و از آن با تعبیر «چه وهم‌انگیز باورها که پیران کهن دارند» یاد می‌کند و ریشه این باورها را در توهم می‌داند:

تو را مهمان رسد چون لقمه نان در گلو گیرد تو گوئی نیست از آن تو از آن اندر گلو گیرد
چه وهم‌انگیز باورها که پیران کهن دارند تو را مهمان رسد چون لقمه نان در گلو گیرد
(اخوان، ۱۳۷۰، ۶۵)

۳-۴-شاملو

خرافه ستیزی در شعر شاملو نیز نمود دارد. یکی از نمودهای خردگرایی شاملو در خرافه ستیزی و انتقاد از خرافات در دنیای معاصر و رویکردی به نقد خرافات در فرهنگ گذشته است؛ یکی از امور خرافی و غیرعقلانی که در شعر شاملو مورد اشاره قرار گرفته و از آن انتقاد شده است، «رسیدن داریوش به پادشاهی با شیهه اسبی» است. در تواریخ چنین آمده که داریوش، با شیهه اسبی به پادشاهی رسیده است. هرودت در این مورد نوشته است: «فردا با تابش پرتوهای خورشید شش یار، سوار بر اسب‌هایشان شدند و طبق قرار به راه افتادند و در راه بیرون شهر به محلی رسیدند. اسب داریوش پیش تاخت و شیهه کشید. همان دم با آن که آسمان صاف بود آذرخشی درخشید و تندی به گوش رسید. این دو پدیده، نشانه‌ای آسمانی به سود داریوش تلقی شد و یارانش به تندی پایین پریدند و در برابرش به خاک افتادند» (هرودت، ۱۳۸۹، ۳۹۸)

در بند زیر، شاملو از این امر خرافی و غیرعقلانی انتقاد کرده و تعبیر «شیهه حماقت یک اسب» را در این مورد به کار برده است:

و تاریخی سرودند در حماسه سرخ شعرشان/ که در آن/ پادشاهان خلق/ با شیهه حماقت یک اسب/
به سلطنت نرسیدند (شاملو، ۱۳۸۷، ۶۸)

این داستان در اشعار دیگر شاعران معاصر نیز انعکاس یافته و از آن انتقاد کرده‌اند:

گاهی سکوت واژه گویایی است / یک اسب شیبه می‌کشد / و سرنوشت ما / تغییر می‌کند (مصدق،

۱۳۸۹، ۱۳۰)

در بند زیر نیز، شاملو نگرش عامه را مطرح کرده است؛ تعقل و خردگرایی مدرن، علت عقلانی برای هر پدیده‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد، ولی دیدگاه‌های خلاف عقل و منطق مردم عامه، در جهت عکس خردگرایی نوین قرار دارد؛ نسبت دادن متقابل شکفتگی سپیدار به پرواز مرغ سیاه و بالعکس، انعکاس دیدگاهی عامیانه است:

اگر سپیدار من بشکفتد مرغ سیاه پرواز خواهد کرد / اگر مرغ سیاه بگذرد سپیدار من خواهد شکفت (شاملو،

۱۳۸۷، ۲۹۶)

۴-۴- شفیعی کدکنی

شفیعی کدکنی نیز شاعری مدرن است و همواره خردگرایی و خردمداری را پاس می‌دارد و در آرزوی جامعه‌ای عقلانیت‌محور و واقع‌گراست و با حاکمیت خیال‌پردازی و توهم و خرافه مخالف است و در این باره می‌گوید: «امیدوارم صبحدم رئالیته از شب تاریخی و تخیلی ما طلوع کند». (روزنامه ایران، ۱۳۹۵، ۱۳). شفیعی، خرافه ستیز است؛ او به شدت از آنچه رنگ و بوی عقلانی ندارد، انتقاد می‌کند و اموری را که اساس عقلانی نداشته باشند، نمی‌پذیرد. یکی از باورهای خرافی که در شعر شفیعی کدکنی مورد انتقاد قرار گرفته است «دخیل بستن است»، دخیل بستن عبارت است از «پاره و کهنه به پنجره ضریحی به نیت برآمدن حاجتی گره بستن» (دهخدا، ذیل مدخل دخیل بستن)؛ بسیاری از علمای دین نیز دخیل بستن را بدعت شمرده و آن را جزو باورهای خرافی مذهبی می‌دانند. شفیعی کدکنی با رویکردی عقلانی، در شعر زیر مردم زمانه‌اش را از آن باز می‌دارد؛ او بر این است که «دخیل بستن» بر شاخه خشک، خرافه‌ای بیش نیست؛ چرا که شاخه خشک خود جلوه‌ای از حیات ندارد و بی‌بهار و بی‌براست و چطور می‌توان از شاخه‌ای خشکیده، انتظار فرج و گشایش و برآوردن نیازی را داشت.

دخیل بست / به شاخ خشکی / که خود سر برگ و بر ندارد / ز جلوه‌های حیات / با خویش / به جز هراس تبر ندارد / چه مایه ابر و چه مایه باران / چه مایه مرغان / که گرد اویند / و لیکن او بی‌بهار و بی‌بر / ز هیچ یک‌شان خبر ندارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲، ۳۳-۳۴)

رد و نقض بسیاری از باورهای عامیانه نیز، نشان از خرافه‌ستیزی شفیعی دارد؛ قاصدک که نزد عامه، «خبررسان» است در شعر شفیعی کدکنی با رویکرد عقلانی او به دروغ متهم می‌شود و شاعر چون عوام که اعتقادی راسخ به صحت خبرهای آن دارند، باوری به آن ندارد:

باد/ کژمژ/ می وزد/ اینجا/ و مجموعی/ گل قاصد/ می رسند از هر طرف/ چندان/ کز انبوهی/ می دهند
آزار چشم و سدّ دیدارند/ من یقین دارم خبرها شان دروغین است/ قاصدک ها بس که بسیارند. (شفיעی
کدکنی، ۱۳۸۵، ۱۳۷-۱۳۸)

پژوهشی در اشعار شاعران معاصر، نشان از تغییر نگرش در شعر ایرانی نسبت با پاره‌ای امور در مقایسه با شاعران سنتی، متأثر از خردگرایی مدرن است؛ اگرچه شاعران خردگرای ادب فارسی همواره با تکیه بر عقل و خردمداری، به ستیز با خرافات پرداخته و تقدیرگرایی را رد کرده و به اختیار آدمی تأکید ورزیده‌اند، ولی با ظهور عصر مدرنیسم و خردگرایی و اصالت عقل که از ره‌آوردهای مدرنیسم است، این شاعران، با تکیه بر عقل و عقلانیت تأثیر نیروهای ماورایی و غیبی در زندگی بشر را هر چه محدودتر دانسته‌اند. همچنین با ظهور مدرنیسم و خردگرایی معاصر، مختار بودن آدمی هر چه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و انسان معاصر دست بسته تقدیر نیست. شاعران خردگرایی چون شاملو، اخوان و ... نیز با تأثیر از فضای مدرنیسم و خردگرایی نوین، بر اختیار آدمی تأکید کرده‌اند و تقدیرستیزی در شعر آنان، جلوه‌ای پررنگ دارد. ستیز با خرافات نیز- که یک سلسله امور غیرعقلانی‌اند- ریشه در گرایش‌های مدرنیستی شاعران معاصر و تأثیرپذیری آنان از عقلانیت مدرن دارد. بسیاری از شاعران معاصر، ستیز با خرافات را در جای جای اشعارشان بازتاب داده‌اند و به این شکل، بر خردگرایی خود تأکید ورزیده‌اند. پژوهش حاضر، خردگرایی و خردمداری شاعران معاصر را اثبات و روشن می‌سازد که انتقاد از باورهای غیرعقلانی و خرافی و تکیه بر مختار بودن آدمی و تقدیرستیزی حضوری پررنگ در شعر شاعران خردگرا و اندیشه‌ورز معاصر دارد که تأثیرپذیری از فرهنگ مدرنیته و عقلانیت مدرن را نشانگر است.

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۵۶)، *زمستان*، چ ششم، تهران: مروارید
۲. _____ (۱۳۷۰)، *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، چ ۳، تهران: مروارید
۳. _____ (۱۳۷۴)، *سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می گوید: اما باید زیست... دوزخ اما سرد)*، تهران: نشر زمستان
۴. _____ (۱۳۷۹)، *ارغنون*، چاپ یازدهم، تهران: مروارید
۵. آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
۶. امین پور، قیصر (۱۳۹۰)، *مجموعه کامل اشعار*، چ هفتم، تهران: مروارید
۷. بنوعیزی، علی (۱۳۷۴)، *جایگاه سنت و تجدد در مطالعه توسعه، مجله فرهنگ توسعه*، شماره ۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۴، صفحات ۱۷-۱۲
۸. بهبهانی، سیمین (۱۳۸۴)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه
۹. جاهودا، گوستاو (۱۳۷۱)، *روان شناسی خرافات*، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: البرز
۱۰. جورکش، شاپور (۱۳۸۳)، *بوطیقای شعر نو*، چ ۱، تهران: ققنوس
۱۱. حسن لی، کاووس (۱۳۸۳)، *گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث
۱۲. حقوقی، محمد (۱۳۸۴)، *شعر زمان ما (نیمایوشیج)*، چ ۶، تهران: نگاه
۱۳. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۸۲)، *مقالات دهخدا*، تهران: اخوان خراسانی
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۱۵. روزنامه ایران، سال بیست و دوم، شماره ۶۳۳۰، شنبه، ۱۷ مهر ۱۳۹۵
۱۶. ساوجی، محمد (۱۳۸۸)، *مدرنیته و پسا مدرنیسم، فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، صفحات ۱۹۲-۱۷۱
۱۷. سید رضایی، طاهره (۱۳۸۹)، *زن در شعر پروین اعتصامی*، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، سال ۱، ۱۳۸۹، شماره ۱، صفحات ۹۷-۱۲۲
۱۸. شاملو، احمد (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، دفتر یکم، تهران: نگاه
۱۹. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۹۰)، *مدرنیته و قدرت انتخاب*، فصلنامه آینه معرفت، دوره ۹، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۱۰۹-۷۷
۲۰. شعرباغیان، حمیدرضا (۱۳۸۳)، *باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی*، تهران: محقق
۲۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، *آینه ای برای صداها*، چ اول، تهران: سخن
۲۲. _____ (۱۳۸۵)، *هزاره دوم آهوی کوهی*، تهران: انتشارات سخن

۲۳. _____ (۱۳۹۲)، *جهان در مقدم صبح بهاران* (یک‌صد و یک شعر منتشر نشده از شفیعی کدکنی)، «مجله بخارا»، سال پانزدهم، شماره ۹۸، بهمن و اسفند ۱۳۹۲، صص ۵۹-۶
۲۴. شهریار، محمد حسین (۱۳۸۷)، *دیوان شهریار*، چاپ سی‌ویکم، تهران: زرین و نگاه
۲۵. صدر، سید محمدصادق (۱۳۸۵)، *تاریخ مابعدالظهور*، چ ۲، قم: دارالهدی
۲۶. عاملی، شیخ حر (۱۴۲۵ ه.ق)، *اثبات الهداه بالذصوص والمعجزات*، لبنان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات
۲۷. عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، چ اول، تهران: نشر نی
۲۸. علامه مجلسی (۱۴۰۴ ه.ق)، *بحار الانوار*، ۱۱۰ جلد، لبنان، بیروت: موسسه الوفا
۲۹. فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲)، *مجموعه اشعار*، تهران: انتشارات نگاه
۳۰. کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۸ ج ۴)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی و دیگران، تهران: علمی فرهنگی
۳۱. کالینیکوس، آکس (۱۳۸۲)، *تقد پست مدرنیسم*، ترجمه اعظم فرهودی، مشهد: نشر نیکا
۳۲. گیلدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، چ اول، تهران: نشر مرکز
۳۳. لاهوری، اقبال (۱۳۴۳)، *کلیات می‌باقی*، با مقدمه و پانوشته‌های احمد سروش، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی
۳۴. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۲)، *تاملاتی در قرائت انسانی از دین*، تهران: طرح نو
۳۵. مختاری، محمد (۱۳۷۱)، *انسان در شعر معاصر*، چ اول، تهران: توس
۳۶. شیرازی، فریدون (۱۳۸۶)، *بازتاب نفس صبح‌مدان* (کلیات اشعار جلد ۱ و ۲)، چ پنجم، تهران: نشر چشمه
۳۷. مصدق، حمید (۱۳۸۹)، *مجموعه اشعار*، چ یازدهم، تهران: نگاه
۳۸. منزوی، حسین (۱۳۹۵)، *مجموعه اشعار*، به کوشش محمد فتحی، چ ۴، تهران: انتشارات آفرینش و نگاه
۳۹. نوزری، حسینعلی (۱۳۸۰)، *مدرنیته و مدرنیسم* (ترجمه و تدوین)، چ ۲، تهران: نقش جهان
۴۰. هدایت، صادق (۱۳۸۵)، *فرهنگ عامیانه ایران*، چ ۵، تهران: چشمه
۴۱. هرودت (۱۳۶۲)، *تاریخ هرودوت*، ترجمه وحید مازندارانی، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی